

دکتر جان اسوالت، اشعیا، جلسه ۶، اشعیا ۹-۱۲

جان اسوالت و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر جان اسوالت هستم در حال تدریس در مورد کتاب اشعیا. این جلسه شماره شش، اشعیا فصل‌های ۹ تا ۱۲ است. از دیدن تک تک شما در اینجا بسیار خوشحالم.

ممنون از حضورتان. بیایید با دعا شروع کنیم. پدر، ما از حضور شما در اینجا شادیم.

از تو سپاسگزاریم که آمده‌ای تا خود، اراده و اهداف را آشکار کنی. از تو سپاسگزاریم. از تو سپاسگزاریم که خود را به طرق مختلف به هر یک از ما آشکار کرده‌ای.

شکرگزارم که خود را بیش از هر چیز در عیسی مسیح آشکار کرده‌ای. شکرگزارم برای وعده حیات جاودان که از آن ماست، زیرا او آمده، زیسته، مرده و دوباره زنده شده است. شکرگزارم.

امشب با مطالعه‌ی این بخش از کتاب مقدس، به ما کمک کن تا واضح‌تر ببینیم تو که هستی، می‌خواهی در جهان چه کار کنی، و می‌خواهی در ما چه کار کنی. به نام تو دعا می‌کنیم. آمین.

این بخشی که امشب سعی داریم به آن پردازیم، بخش پیچیده‌ای است و من سعی کرده‌ام آن را دوباره برای شما اینجا توضیح دهم. کل این بخش، فصل ۷، ۱ تا ۱۲، ۶، هیچ اعتمادی ندارد. آواز از چالش اعتماد به خدا و دریافت نشان وعده او در فصل ۷، ۱ تا ۱۴، امتناع می‌کند.

در نتیجه، چون او به جای خداوند به آشور اعتماد کرد، داوری در راه است. ما هفته گذشته در مورد این موضوع صحبت کردیم، اما من قبلاً هم این را گفته‌ام، و قبل از ژوئن آینده صدها بار دیگر هم خواهم گفت. آخرین کلام خدا هرگز داوری نیست.

آخرین کلام مورد نظر او امید است. و بنابراین ما از تاریکی که هفته گذشته در پایان فصل ۸ دیدیم به سوی روشنایی، نور امید، حرکت می‌کنیم. اما سپس او برمی‌گردد و امشب در مورد این موضوع صحبت خواهیم کرد.

اینجا چه خبر است؟ و من آن را مسئله‌ی واقعی نامیده‌ام. مسئله‌ی واقعی که اینجا با آن مواجه هستیم چیست؟ آیا اسرائیل و سوریه در تلاششان برای مجبور کردن ما به ائتلاف هستند؟ یا آشور؟ و پاسخ منفی است. هیچ‌کدام از این‌ها نیست.

مسئله اصلی که اینجا در موردش صحبت خواهیم کرد. و بعد خدا اعلام می‌کند، فکر می‌کنم در پرتو مسئله اصلی، آشور قرار است داوری شود. بله، از آشور برای داوری شما استفاده خواهد شد.

اما خود آشور از داوری فرار نخواهد کرد. و سپس بار دیگر، شاخه، فصل ۱۱. و در نهایت، سرود اعتماد بر اساس آنچه خدا از طریق مسیح برای ما انجام داده است.

بنابراین امشب، ما سعی خواهیم کرد از ۹، ۱ تا ۱۲، ۶ را پوشش دهیم. و این بدان معناست که همه ما باید کمربند ایمنی خود را ببندیم. همانطور که لحظه‌ای پیش گفتم، فصل ۸ با آن نکته بسیار بسیار غم‌انگیز به پایان می‌رسد. آیه ۲۰.

بیا یید با آیه ۲۰ از فصل ۸ شروع کنیم. به تعلیم و شهادت. اگر آنها مطابق این کلام سخن نگویند، به این دلیل است که سحرخیز نیستند. آنها در سرزمین بسیار پریشان و گرسنه خواهند بود.

وقتی گرسنه باشند، خشمگین می‌شوند و با تحقیر علیه پادشاه و خدای خود سخن می‌گویند و روی خود را به بالا برمی‌گردانند و به زمین نگاه می‌کنند. اما اینک، پریشانی و تاریکی، تاریکی اندوه، آنها را به تاریکی غلیظ فرو خواهد راند. اگر وحی خدا را رد کنیم، چیزی جز تاریکی برای ما باقی نمی‌ماند.

اما خدا نمی‌خواهد اینجا متوقف شود. مستقیماً به فصل ۹، آیه ۱ بروید. برای او که در رنج و عذاب بود، هیچ غم و اندوهی نخواهد بود. در زمان‌های گذشته، او سرزمین زیولون و سرزمین نفتالی را تحقیر کرد.

اکنون این دو قبیله شمالی‌ترین قبایلی هستند که در مسیر آشور قرار دارند. اینجا جایی است که اولین غارت‌های آشوریان در پادشاهی شمالی رخ داد. در زمان‌های گذشته، او سرزمین زیولون و سرزمین نفتالی را تحقیر کرد.

اما در زمان آخر، او راه دریا، سرزمین آن سوی اردن، جلیل امت‌ها را باشکوه ساخت. و به یاد دارید که خدمت اولیه عیسی در جلیل امت‌ها کجا انجام شد. همان جایی که تاریکی شروع به فرو بردن سرزمین کرد. همان جایی است که خدا نور خود را خواهد فرستاد.

این خدایی است که ما به او خدمت می‌کنیم. بله، ممکن است با امتناع خود، تاریکی را بر خود نازل کنیم، اما خدا قصد ندارد ما را آنجا رها کند. او قصد دارد نور خود را بر ما بتاباند.

بنابراین در آیات بعدی داریم، مردمی که در تاریکی راه می‌رفتند، نور عظیمی دیده‌اند. بر کسانی که در سرزمین تاریکی مطلق ساکن بودند، نور تابیده شده است. بنابراین ما اینجا این وعده را می‌بینیم، وعده نوری که خدا قرار است بتاباند.

حالا این وعده چیست؟ به آیات ۴ و ۵ نگاه کنید. وعده چیست؟ او قرار است چه چیزی را از بین ببرد؟ قرار است جنگ را از بین ببرد، درست است؟ کل این وضعیت با این هیولای آشور روبرو است که با ابزار جنگ می‌آید. اسرائیل و سوریه می‌گویند، ما باید با ابزار جنگ با او بجنگیم. و وعده اینجاست که این یکی قرار است جنگ را از بین ببرد.

راه حل وعده‌های جهان، ببخشید، راه حل مشکلات جهان با جنگ حل نمی‌شود. خدای من، خدای من، این کی قراره باشه؟ این قراره یه بچه باشه؟ نه، نه، نه، نه، نه. این قراره هالک شگفت‌انگیز باشه.

این قراره یه مرد هیولایی باشه. اون میاد و همه دشمنامون رو کتک میزنه. یه بچه؟ دارید در مورد چی حرف می‌زنید؟ حالا به اینجا توجه کنید بچه‌ها.

چه کسی با اشعیا به ملاقات آحاز می‌رود؟ ای شیر یاشوب، تنها بازماندگان بازخواهند گشت. وعده چیست؟ باکره آبستن شده و پسری به دنیا خواهد آورد و تو نام او را با ما خدا خواهی نامید. به درون زن نبيه برو و او آبستن خواهد شد و تو نام کودک را مهیر شلال حشباز خواهی گذاشت.

ستایش‌ها، غارت را سرعت می‌بخشند. بچه‌ها، بچه‌ها، بچه‌ها. خدا در تمام این ماجرا چه می‌گوید؟ مسیح؟ اما چرا باید مسیح به عنوان یک کودک معرفی شود؟ اوه بله، اما منظورم این است که احتمالاً او می‌توانست به عنوان یک انسان کامل ظاهر شود.

هیچ قدرتی وجود ندارد. اما، اما، اما، اما خدایا، ما به قدرتی که تصور می‌کنیم نیاز داریم. ضعف خدا از قدرت ما قوی‌تر است.

او چیزهای ضعیف این دنیا را برگزیده تا قوی‌ها را شرمند کند. او چیزهای احمقانه این دنیا را برگزیده تا حکیم‌ها را شرمند کند و این در همه جا جاری است. برای ما فرزندی متولد شده است.

حالا افرادی هستند که می‌گویند خب، این همان چیزی است که در مورد حزقیا صحبت می‌شود. حزقیا فرزندی است که ما اینجا در موردش صحبت می‌کنیم و قرار است از آحاز پادشاه متولد شود. یک دلیل اصلی وجود دارد که چرا این درست نیست.

به انتهای آیه ۶ نگاه کنید. این کودک کیست؟ مشاور شگفت‌انگیز، خدای قادر، پدر جاودانی، سرور صلح که از ترقی حکومت و صلح او پایانی نخواهد بود. نه، ما در مورد حزقیا صحبت نمی‌کنیم. امید جهان در هیچ حزقیایی نیست.

هر چقدر هم که حزقیا مرد خوبی بوده باشد، بحث ما این نیست. خب، این فقط یک برداشت کلی است.

بله، تو خودت را به سزای اعمال رساندی، اما این نیت خدا نبوده است. حالا قبل از اینکه بحث را تمام کنیم، اجازه بده یک سوال دیگر از تو بپرسم. آنها چه کار کرده بودند که مستحق این باشند؟ هیچ چیز.

هیچ چیز. لطف خدا به هیچ یک از کارهای ما انسان‌ها بستگی ندارد. باید بارها و بارها بر این نکته تأکید کنیم.

اگر امیدی برای ما هست، به این خاطر نیست که قرار است به نحوی خانه‌مان را مرتب کنیم. تنها امید ما این است که خدا با نور خود به تاریکی ما نفوذ کند و این خبر خوب است. بسیار خوب، بیایید ادامه دهیم زیرا خیلی ناگهانی و با دو چیز متناقض، اشعیا مشخص می‌شود.

یکی انتقال‌ها هستند که در آن‌ها شما به راحتی از یک بخش به بخش بعدی حرکت می‌کنید، به طوری که کاملاً مطمئن نیستید که یکی کجا تمام می‌شود و دیگری شروع می‌شود. چیز دیگری که او با آن مشخص می‌شود، عدم انتقال است و به اینجا نگاه کنید. به 98 نگاه کنید. حالا به یاد داشته باشید که همیشه باید آن را در ذهن خود نگه دارید، به خصوص در این زمان.

کلمه اسرائیل می‌تواند به دو صورت استفاده شود. می‌تواند برای کل ملت و می‌تواند برای پادشاهی شمالی استفاده شود و شما همیشه باید از خود بپرسید که کدام یک از این دو مورد در اینجا مورد نظر است. خب، توجه کنید که اعداد ۸ و ۹ چگونه خوانده می‌شوند.

خداوند کلامی علیه یعقوب فرستاده است که بر اسرائیل نازل خواهد شد، هوم، و همه مردم افرایم و ساکنان سامره را خواهند شناخت. کدام یک از این دو است؟ پادشاهی شمالی است، اینطور نیست؟ در اینجا به دشمن شمالی، برادر دشمن که یهودا را تهدید می‌کند، اشاره دارد. حال همانطور که در پس‌زمینه اشاره می‌کنم، این شعری از ۹۸ تا ۱۰۴ است که بسیار دقیق ساختار یافته است.

سه و چهار بند دارد، چهار بند و هر بند با یک ترجیع‌بند تمام می‌شود. به بند ۱۲، آخرین جمله در بند ۱۲ نگاه کنید. چه می‌گوید؟ با وجود همه اینها، خشم او فروکش نکرده و دستش همچنان دراز است.

حالا زبان عبری کلمه‌ای برای مشت ندارد، این چیزی است که ما در مورد آن صحبت می‌کنیم. با وجود همه اینها، خشم او فروکش نکرده و دستش هنوز دراز است. بسیار خب، به جمله آخر آیه ۱۷ نگاه کنید.

دوباره اینجاست و حالا جمله آخر ۱۰۴. دوباره اینجاست. احتمالاً دلیل اینکه هر کسی که تقسیم‌بندی فصل‌ها را انجام داده، تقسیم‌بندی فصل‌ها را در ۱۰۱ قرار داده این است که آن یکی با وای شروع می‌شود سه تای دیگر اینطور نیستند، اما واضح است که شعر از ۹۸ تا ۱۰۴ است. بنابراین اتفاقاتی در حال رخ دادن است که خدا از آنها عصبانی است و مشتش را بالا برده است.

حالا این چیزها چیستند؟ به آن بند اول ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ و ۱۲ نگاه کنید. تکبر، تکبر است که از روی غرور و تکبر قلبی می‌گوید. آجرها افتاده‌اند، ما با سنگ‌های تراشیده خواهیم ساخت.

چنارها را بریده‌اند، به جایشان سرو می‌گذاریم. شاید بعضی از شما بدانید که الان پدیده‌ای در صنعت نشر به وجود آمده است. یک نفر در این مورد کتابی نوشته است.

جالب اینجاست که روز بعد از یازده سپتامبر، می‌دانم که این کار جان ادواردز نبود، اما کسی در سنا، برخاست و این آیه را نقل کرد. خب، فکر می‌کنم ادواردز بود که بعداً این کار را کرد. وقتی یادبود برگزار شد، دشل اول این کار را کرد و سپس جان ادواردز دوم.

هر دوی آنها بدون هیچ اطلاعی از زمینه، آن را نقل می‌کردند. این تکبر است. خب، آجرها افتاده‌اند، ما آن را با سنگ‌های تراشیده دوباره می‌سازیم.

خدا می‌گوید موفق باشید. بنابراین، نویسنده این کتاب گفته است که آه، این آیات الان درباره آمریکا صحبت می‌کنند و من متأسفم، اما نه. این افراد متن را اشتباه نقل کرده‌اند و از این نظر اگر ما این را با غرور بگوییم، در معرض همان نوع قضاوت قرار می‌گیریم.

اما این نوشته برای صحبت در مورد ما نوشته نشده است. خب، تکبر درجه یک وجود دارد و ما قبلاً در مورد آن صحبت کرده‌ایم و قبل از اینکه کارمان تمام شود بارها در مورد آن صحبت خواهیم کرد. مسئله اساسی اینجاست.

خدا کیست؟ درست در سراسر این کتاب، این موضوع مدام تکرار می‌شود و امیدوارم چیزی که گفتم را به خاطر داشته باشید، اینکه از بسیاری جهات، فصل‌های ۷ تا ۳۹ نتیجه‌ی سه آیه‌ی اول فصل ۶ هستند ملت باید تصویری از خدا داشته باشد، همانطور که آن مرد تصویری از خدا داشت و آن مرد خدا را والا و متعال دید. نه انسان‌ها را. بنابراین، مسئله‌ی شماره یک اینجاست.

اول اینکه باید بفهمیم خدا کیست و ما که هستیم. آیات دوم ۱۳ تا ۱۷. مل می‌گوید معلمان دروغین.

اممم... اممم. معلمان دروغین. حاکمانی که مغرور و متکبر هستند.

باز هم، این موضوعی است که ما در طول مطالعه خود بارها و بارها در مورد آن صحبت خواهیم کرد. این تمایل ما به عنوان انسان به ستایش رهبران بشری و انتظار از آنها برای حل مشکلاتمان. این موضوع با اکتبر ۲۰۱۲ بسیار مناسب است.

برایم مهم نیست به چه کسی رأی می‌دهید، اما اگر فکر می‌کنید که هر یک از این دو نفر قرار است مشکلات ما را حل کنند، این اتفاق نخواهد افتاد. این اتفاق نخواهد افتاد. بنابراین، اولین عامل، تکبر است.

خودمان را جای خدا گذاشتن. دوم، تجلیل از رهبران انسانی. امید ما به خداست و بله، ممکن است در مورد اینکه چه کسی باید انتخاب شود، به شدت احساس کنیم.

جالب است، اما وقتی گوش می‌دهید، می‌دانید که کاملاً واضح است که هر کسی که انتخاب شود، این کشور در معرض خطر جدی قرار دارد. اگر شما دموکرات باشید، جمهوری خواهان ما را نابود خواهند کرد. اگر شما جمهوری خواه باشید، دموکرات‌ها ما را نابود خواهند کرد.

هر طور که شما بخواهید ما نابود خواهیم شد. خب، مورد سوم چیست؟ بله، زمین سوخته است. منسی، افرایم را می‌بلعد.

افرایم، منسی را می‌بلعد. آنها با هم علیه یهودا هستند. خشونت و بی‌رحمی.

و آخرین مورد چیست؟ ظلم. ستم. فقدان عدالت.

حالا نمی‌دانم که آیا اینجا یک پیشرفت عمده وجود دارد یا نه، اما به نوعی جالب است. اگر فکر می‌کنید که بشریت پاسخ همه چیز است، پس خیلی راحت می‌توانید رهبران بشری را ستایش کنید و از آنها انتظار داشته باشید که مشکلات شما را حل کنند. و وقتی آنها این کار را نمی‌کنند، نتیجه خشونت و ظلمی است که بر پایه ظلم و بی‌عدالتی بنا شده است.

حالا اینجا چه خبره؟ همونطور که گفتم، مسئله آشوره. نه، نه، نه، نه، مسئله اسرائیل و سوریه علیه ما هستند که سعی دارن ما رو وارد یه ائتلاف علیه آشور کنن. مسئله سیاسی.

مسئله نظامی است. مسئله این است که خدا می‌گوید مسئله این است که شما با من و تورات من چه خواهید کرد؟ با دستورالعمل‌های من؟ آیا می‌خواهید من را در جایگاه مناسب در زندگی خود قرار دهید؟ آیا می‌خواهید بدانید که هیچ انسانی راه حل مشکل شما نیست؟ آیا می‌خواهید عشق بورزید وقتی که دوستان ندارند؟ آیا می‌خواهید عدالت را اجرا کنید وقتی که تنها چیزی که در عوض دریافت می‌کنید بی‌عدالتی است؟ مسئله این است که ما با خدا و تورات او چه خواهیم کرد؟ مسئله این است. این چیزی است که خدا می‌گوید باید با آن روبرو شویم.

و تمرکز روی اسرائیل در اینجا به نوعی این است که بگوییم چون دشمنان شمالی شما اینجا به دادتان نمی‌رسند، آنها تحت داوری هستند. لازم نیست از آنها بترسید. برگردیم به وعده‌ای که اشعیا داد، آن ملت‌ها از بین خواهند رفت.

قبل از اینکه این کودکی که امروز نطفه‌اش بسته شد، ۱۲ ساله شود، هر دو ملت از بین خواهند رفت. این خداست که باید با آن کنار بیایید. در این صورت، ما آماده‌ایم تا به مرحله بعدی برویم.

حالا دوباره دارم خیلی تلاش می‌کنم تا از این مرحله عبور کنم. اگر سؤال، نظر یا نکته‌ای دارید، لطفاً مطرح کنید. لطفاً این کار را بکنید.

سوالی، نظری یا نکته‌ای در مورد این بخش دارید؟ بله؟ بله. فقط برای من عجیب است که ما مسیحیان هم مثل بقیه پیرو مد روز هستیم.

انتشارات تیندل هاوس انباری پر از آثار هنری رها شده دارد. خب، پدیده بعدی چه خواهد بود؟ بله، اگر خدا بتواند به هر طریقی از آن استفاده کند. اما برای من خیلی جالب است که چطور ممکن است درگیر این چیزها شویم.

بسیار خوب، پس بیایید ادامه دهیم. اگر خدا را محور زندگی خود قرار دهیم و او را کلید زندگی خود قرار دهیم، دیگر نیازی نیست از آشوریان بترسیم. در فصل ۱۰ از آیه ۵، اعلام خدا را داریم

داوری بر اسرائیل و سوریه نازل خواهد شد. داوری بر آشور نازل خواهد شد. حال نکته جالب این است که طبق آیه ۵ و آیه ۱۵، آشور چیست؟ ابزار خدا.

.ابزار خدا. میله خشم من. تبر.

حالا فرض کنید من بگویم که اسلام برای ما به عنوان آمریکایی‌های مسیحی این است. شما چه پاسخی به این می‌دهید؟ من یک آمین می‌شنوم. خب، ممکن است خطر گسترش بیش از حد وجود داشته باشد زیرا ما خود را یک ملت مسیحی می‌نامیم اما در واقع یک ملت مسیحی نیستیم.

ما ملتی مسیحی هستیم. بنابراین، من این ایده را که اسلام ابزار خدا برای کل ایالات متحده است، زیر سوال می‌برم. من فکر می‌کنم که اسلام ابزاری برای مسیحیان است.

.آره، آره، فکر کنم حق با توئه. نمی‌شه یکی رو با یکی مقایسه کرد. آمریکا مستقیماً معادل اسرائیل نیست.

.ما قوم برگزیده نیستیم. من اینطور فکر می‌کنم. ما هستیم.

.بعدش منو ببین. خب، اسلام رو بهم تحویل نده. یه جورایی ارتداد مسیحیه.

.ببخشید؟ این یک بدعت مسیحی است. بله، موافقم. بزرگترین بدعت در سراسر جهان.

اما مسئله این است، مسئله این است که آیا خدا می‌تواند از یک گروه بدتر برای مجازات گروه بهتر استفاده کند؟ و پاسخ مثبت است. این دقیقاً همان چیزی است که او به حقوق گفت. حقوق گفت، خدایا، چرا ظالمان را داوری نمی‌کنی؟ و خدا می‌گوید فکر می‌کنی این یک مشکل است؟ حدس بزن چی شده، من بابلی‌ها را می‌آورم.

،و حقوق می‌گوید، نه، نه، نه، تو نمی‌توانی این کار را بکنی. و خدا می‌گوید، به من نگاه کن. بنابراین، دوباره وقتی به ژئوپلیتیک نگاه می‌کنیم، باید دائماً به یاد داشته باشیم که خدا در پشت صحنه است تا اهداف خوب خود را عملی کند.

،و اگر لازم باشد از دشمنان ما استفاده کند، این کار را خواهد کرد. اوه بله، دوباره، من این کار را نمی‌کنم من این کار را نمی‌کنم، من واقعاً فقط سعی دارم این نکته را بگویم که وقتی به دشمنان خود نگاه می‌کنیم، باید این احتمال را در نظر بگیریم که خدا در کار است. من در گفتن این حرف تردید دارم زیرا باعث می‌شود به نظر برسد که شما در این مورد ملایم هستید.

.اما فکر می‌کنم مثال یازده سپتامبر توجه ما را جلب کرد. مطمئناً، مطمئناً، مطمئناً.

بسیار خب، بسیار خب، پس خدا دارد می گوید، شما آشور را به عنوان یک تهدید وحشتناک برای وجود خود می بینید. شما باید مشکل آشور را حل کنید. و خدا می گوید، هی، آشور عصای دست من است.

باید با من کنار بیایی. و بگذار من از آشور مراقبت کنم. خب، آشور فکر می کند دارد چه کار می کند؟ آشور فکر می کند دارد برنده می شود.

آشور فکر می کند که دارد برنده می شود. این ایده که آنها ابزار خدای این کشور کوچک یهودا باشند مضحک است. بله، هی، من مثل کسی هستم که تخم ها را از لانه پرنده بیرون می آورد.

پرندگان هیچ کاری نمی توانند انجام دهند. آنها حتی نمی توانند بال بزنند و جیک جیک کنند. اما آیه ۱۲ هنگامی که خداوند تمام کار خود را در کوه صهیون و اورشلیم به پایان برساند، سخنان دل متکبر پادشاه آشور و نگاه مغرورانه اش را مجازات خواهد کرد.

خدا در واقع می تواند از شرورترین افراد برای مجازات افراد کمتر شرور استفاده کند. اما شرورترین افراد از مجازات فرار نخواهند کرد. و این، باز هم همان چیزی است که خدا به حبقوق گفت.

قانون اخلاقی من تغییر نکرده است. روزی خواهد رسید که آنها نیز در برابر عدالت خواهند ایستاد. لازم نیست از آن بترسی.

مسئله این است که تمرکز خود را روی جای درست قرار دهید. ما اینجا در مورد درختان و جنگل ها صحبت کرده ایم. به آیات ۱۸ و ۱۹ نگاه کنید.

درختان اینجا نماد چه چیزی هستند؟ پاورقی ها را نخوانید. در مورد گل های افتاده چطور؟ بله. درختان در کتاب به دو روش مختلف استفاده شده اند.

یکی فراوانی، ثبات و ثمربخشی است. دیگری تکبر، غرور و قدرت. اینجا اینگونه استفاده می شود.

ما آشوری ها، مثل یک جنگل بزرگ هستیم. و خدا می گوید تو تبر دست من هستی. من تبر را به سمت تو می گیرم.

بقایای درختان جنگل او آنقدر کم خواهد بود که یک کودک، دوباره اینجا هستیم، که یک کودک می تواند آنها را بنویسد. حال به یاد داشته باشید، در این زمان، زمان اشعیا، آشور به مدت ۲۰۰ سال نیروی غالب جهان بوده است. ۲۰۰ سال.

کم و زیاد می شد، اما همیشه مسئله آشور بود. بگذارید با اصطلاحات خودمان به آن فکر کنم. چیزی به مدت دو قرن قدرت غالب بوده است.

و حالا آنها در آخرین دوره ی صعودشان هستند. و این مرد دیوانه، اشعیا، می گوید که خدا تا چند لحظه ی دیگر آنها را نابود خواهد کرد.

آنها در سال ۶۵۰ به اوج قدرت خود رسیدند و ظرف ۴۰ سال دیگر آشور وجود نداشت. شما نمی خواهید «با» من هستم «سر و کله بزنید. باز هم، برای ما که از این فاصله عقب ایستاده ایم، آسان است که بگوییم. بله، آشور ظهور کرد، بر جهان مسلط شد و سقوط کرد.

اما وقتی در میانه‌ی آن هستی، آنها همیشه اینجا بوده‌اند. آنها تا ابد اینجا خواهند بود. خدا کسی است که تا ابد اینجا خواهد بود.

و فرزندش مسیح، که پادشاهی‌اش پایانی نخواهد داشت. آشور چیزی جز عصای در دست من نیست. حال من پیامبر نیستم.

من نمی‌توانم بگویم که با الهام روح القدس، مانند اشعیا که می‌توانست بگوید، خب، این به این معنی است. نمی‌توانم این را بگویم. اما می‌توانم بر اساس کتاب مقدس بگویم که خدا تاریخ را کنترل می‌کند.

و هیچ اتفاقی برای او غافلگیرکننده نخواهد بود. او به اهدافش دست خواهد یافت. این اهداف ممکن است برای ما خیلی خوشایند نباشند.

اما او قصد دارد به اهدافش برسد. و ما می‌توانیم با اطمینان زندگی کنیم. من افتخار داشتم که امروز صبح در کلیسای دانشگاه تیلور صحبت کنم.

اگر اینجا خوابم برد، بیدارم نکنید. اما به آن ۱۲۰۰ کودک نگاه کردم. و با خودم فکر کردم، قبل از اینکه به سن من برسند، با چه چیزی روبرو خواهند شد؟ نسل آنها، در حال حاضر، بی‌دین‌ترین نسل از زمانی است که اعداد و ارقام حفظ شده‌اند.

و ما به انگلستان نگاه می‌کنیم. من برخی از خطبه‌های کسویک، کنفرانس بزرگ تقدس، را خوانده‌ام. و انجیل‌گرایی یک بخش کوچک و ناچیز، ۱٪ یا ۲٪، تقریباً به همان اندازه مسیحیت در ژاپن بی‌اهمیت است.

اما خدا تاریخ را در کنترل دارد. و بنابراین، ما می‌توانیم با اطمینان زندگی کنیم. بله؟ صف طولانی است.

به نوه‌هایم فکر می‌کنم. آنها در معرض سکولاریسم تهاجمی روزافزون در جامعه ما قرار خواهند گرفت. اما چیزی که گاهی اوقات مرا آزار می‌دهد این است که ما مسیحیان طوری رفتار می‌کنیم که انگار آزاد هستیم.

آره، آره، دقیقاً. ما، چیزی که من فکر می‌کنم باید باشیم چی باید باشیم؟ باید اعتماد به نفس باشه. باید اعتماد به نفس باشه.

ما به خدا اعتماد خواهیم کرد. ما برای او زندگی خواهیم کرد. و خدا قادر خواهد بود از کسانی که به او اعتماد دارند برای اهداف خوب خودش استفاده کند.

بسیار خوب، بیایید به آینده نگاه کنیم. در اواسط فصل ۱۰، آیات ۲۰ تا ۲۷، خدا برمی‌گردد و با قوم عبرانیان صحبت می‌کند. آیه ۲۰ به ما می‌گوید که چه اتفاقی قرار است بیفتد.

وقتی بازماندگان برگردند چه خواهند کرد؟ آنها به خداوند توکل خواهند کرد. به جای تکیه بر آشور، کسی که حمله کرد. و دوباره، می‌بینید که اشعیا می‌گوید، این دیوانگی است.

چرا به آشور اعتماد کردی تا تو را از دست دو همسایه شمالی‌ات نجات دهد؟ مشکل آشور است. اما روزی فرا خواهد رسید. روزی فرا خواهد رسید که به خودت خواهی آمد.

و به آشوریان این دنیا تکیه نخواهی کرد. به خداوند تکیه خواهی کرد. پس این یکی از چیزهایی است که او می‌گوید.

بله. بله. بنابراین، او می‌گوید، نترسید. آیه ۲۴. باز هم، گفتنش آسان است.

اما فکر می‌کنم این به سوالی که مطرح کردی مربوط می‌شود، مل. اگر به این وضعیت نگاه می‌کنی، که به دلیل امتناع تو از اعتماد، آشور قرار است بیاید و تو را تا دماغت زیر سیل ببرد، نترس. و ما به نوعی می‌گوییم، خب، گفتنش برای تو آسان است، خدا.

اما این چیزی است که او می‌گوید. و اینجا است که، همانطور که با آینده‌ای نامعلوم روبرو می‌شویم، همانطور که با تغییرات غیرقابل تصور روبرو می‌شویم، خدا می‌گوید، نترسید. نترسید.

من کنترل اوضاع را در دست دارم. بخش آخر فصل دهم تصویری از ارتشی است که از تپه مرکزی به سمت اورشلیم پایین می‌آید. باز هم، این یکی از تصاویر گرافیکی کلاسیک اشعیا است.

روستاهایی که اینجا فهرست شده‌اند به ترتیب از شمال به جنوب هستند. و بنابراین او می‌آید، و نحوه‌ی نگارش آن به شما این حس فوریت و اجتناب‌ناپذیری را می‌دهد. او به زمین آمده است.

او از میگرون عبور کرده است. در میکماس چمدانش را انبار می‌کند. آنها از گذرگاه عبور کرده‌اند.

آنها در جبع شب را در آنجا گذراندند. راما می‌لرزد. جبعه شاتول فرار کرده است.

ای دختر گالیم، فریاد بزن. ای لایش، توجه کن. ای عناتوت بیچاره مدمانه در حال فرار است. ساکنان گبه برای نجات خود فرار می‌کنند. همین امروز او در نوب توقف خواهد کرد.

نوب تپه‌ای در شمال است که امروزه دانشگاه عبری در آن قرار دارد. به اورشلیم نگاه می‌کنم. آنجا نوب است.

همان روز او در نوب توقف خواهد کرد. او مشت خود را بر کوه دختر صهیون، تپه اورشلیم، تکان خواهد داد. واقعیت؟ خیر.

اینک، خداوند، خدای لشکرهای آسمان، شاخه‌ها را با قدرتی هولناک قطع خواهد کرد. بلندمرتبه‌ها بریده خواهند شد و بلندمرتبه‌ها پست خواهند گردید.

او با تبر، بیشه‌های جنگل را قطع خواهد کرد و لبنان به دست آن با شکوه فرو خواهد ریخت. درست مشرف به اورشلیم. و خدا می‌گوید دیگر بس است.

بنابراین، آیا قدرت شگفت‌انگیز این ارتش دشمن، واقعیتی است که باید با آن کنار بیایید؟ خیر. خدا واقعیتی است که باید با آن کنار بیایید. و اگر این کار را نکنید، نیازی به ترسیدن نیست.

محققان در مورد اینکه آیا این اتفاق واقعاً افتاده است یا خیر، بحث می‌کنند. ما هیچ مدرکی دال بر وقوع آن نداریم. من فکر می‌کنم این یک موضوع ادبی است.

فکر می‌کنم اشعیا صرفاً سعی دارد نکته‌ای را روشن کند. آیا فکر می‌کنید این اجتناب‌ناپذیر است؟ آیا فکر می‌کنید راه فراری وجود ندارد؟ بله، وجود دارد. خدا واقعیت است، نه ارتش دشمن.

با این اوصاف، به فصل ۱۱ می‌رسیم. آیه ۱۳ از فصل ۶ را به خاطر دارید؟ تا کی می‌خواهید به این روش موعظه کنم، ای خداوند؟ تا زمانی که تمام قوم بسوزد. تا زمانی که به مزرعه‌ای از کنده‌های سوخته تبدیل شود.

اما، فصل ۶ آیه ۱۳، ذریه مقدس، کنده آن است. بنابراین، یک بار دیگر، از ما خواسته شده است که در مورد واقعیت فکر کنیم. خدای من، جنگل عظیم آشور.

این واقعیت است. واقعیت طبق آیه ۱۱.۱ چیست؟ جوانه‌ای از کنده جسی بیرون خواهد آمد. جوانه کوچک سبز و درمانده.

پاتو روش بذاری، میمیره. این قدرت خداست. این قدرت خداست.

شاخه‌ای از ریشه‌هایش میوه خواهد داد. خدایا، راه حل تو برای مشکل باورنکردنی شر کیهانی چیست؟ باکری پانزده ساله که باردار است. چی؟ او یک شاهزاده خانم است، ها؟ نه، او یک دختر پناهنده است.

داری شوخی می‌کنی، خدایا. نه، شوخی نمی‌کنم. از کنده‌ی جسی جوانه‌ای بیرون خواهد آمد.

این خدای ماست. این خدای ماست که از چیزهای کوچک و ناچیز استفاده می‌کند. حالا، من جواب این سوال را نمی‌دانم.

من به هر حال این را مطرح می‌کنم. من تعجب می‌کنم که چرا او می‌گوید از تنه یسی و نه از تنه داوود دوباره، در فصل ۱۱ آیه ۱۰، ما همین موضوع را داریم.

در آن روز ریشه جسی. بله، اما آنها فقط سعی دارند به افرادی کمک کنند که نمی‌دانند جسی کیست. بسیار خب.

جسی نوه یک یهودی و یک غیریهودی، بوعز و روت، است. داوود نتیجه اوست. اما، بله، من فکر می‌کنم این یک احتمال واقعی است.

چیزی که من خواندم این بود که می‌تواند سیلی محکمی به آحاز باشد و شاید حتی به کایاک هم برخورد کند. بله، بله، فکر می‌کنم ممکن است چنین باشد. فکر می‌کنم این یک احتمال است.

این افراد می‌گویند ما از خاندان داوود هستیم. هیچ اتفاق بدی نمی‌تواند برای خاندان داوود بیفتد. و انگار اشعیا می‌گوید، هی، این داوود نیست.

داوود یک پای خرگوش جادویی نیست. این وعده خداست که به پشت سر داوود و حتی دورتر از او برمی‌گردد. من فکر می‌کنم این یک احتمال است.

موارد دیگری هم وجود دارد. بله؟ آیا این نمی‌تواند نمایانگر زندگی جدید، پادشاهی جدیدی باشد که در حال شکل‌گیری است؟ چون منظورم این است که اگرچه عیسی از نسل [خدا] است، اما این پادشاهی جدیدی است که عیسی می‌آورد. بسیار خب.

پیشنهاد این است که این یک پادشاهی جدید است. این فقط در داوود خلاصه نمی‌شود. این یک پادشاهی جدید است که عیسی آن را به ارمغان می‌آورد.

آره؟ نشونه ضعف؟ به دیوید به عنوان یه آدم قوی نگاه می‌شد. جسی فقط یه... باشه، دیوید قویه. اون پادشاهه.

او می‌تواند این کار را انجام دهد. جسی هیچ‌کس نیست. او فقط یک کشاورز است.

بله. من فکر می‌کنم همه اینها ممکن است. و ما جواب نهایی را نمی‌دانیم، اما، باز هم، اینها چیزهایی هستند که باید هنگام مطالعه کتاب مقدس به آنها فکر کنید.

چرا آنجاست؟ من این را نه اخیراً، بلکه بارها گفته‌ام. هیچ چیز تصادفی اینجا نیست. اگر اینجا باشد، به این دلیل است که خدا چیزی برای گفتن به ما دارد.

حال، به نظر شما چرا در آیه ۲ بر روح تأکید شده است؟ روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت. روح حکمت و فهم. روح مشورت و قدرت.

روح دانش و ترس از خداوند. به نظر شما نکته در اینجا چیست؟ بسیار خوب. این روح است که تقویت می‌کند و قدرت می‌بخشد.

اما چرا تأکید می‌کنیم که مسیح قرار است بر او روح باشد؟ بسیار خوب. ثمره روح. بسیار خوب.

باشه. اون پادشاهی نیست که قراره با قدرت انسانی حکومت کنه. با قدرت جسمانی.

او قرار است با قدرت الهی حکومت کند. اما آیا این روح خداوند است که بر آنها نازل شده است؟ بله. بله.

فکر می‌کنم واضح است که این نکته مطرح می‌شود. این کودک، این نوزاد قرار نیست طبق هنجارهای پادشاهی بشری حکومت کند. طبق هنجارهای قدرت بشری.

بسیار خوب. بیایید ادامه دهیم. اما چیزی که در آیه ۴ شروع می‌شود، نشان‌دهنده تضاد بین آیات ۳ و ۴ است. تضاد در اینجا چیست؟ روش داوری او.

بله. بله. او این کار را نخواهد کرد و دوباره، فکر می‌کنم این نشان‌دهنده تأکید بر روحیه است.

قرار نیست ظاهر بر او حکومت کند. قرار نیست ظواهر بر او حکومت کنند. قرار است از درون هدایت شود.

او با عدالت، مسکینان را داوری خواهد کرد. او برای مظلومان زمین به انصاف حکم خواهد کرد. او زمین را با چه چیزی خواهد زد؟ با چوب دهانش.

بیشتر پادشاهان چگونه به زمین حمله می‌کنند؟ با عصای سلطنتی‌شان. با شمشیرشان. نکته اینجا چیست؟ قدرت کلام.

کلام. و ما وقت نمی‌گیریم، اما یادداشت آنجاست. مکاشفه ۱۵:۱۹ در مورد بازگشت خداوند می‌گوید که او قرار است با عصای دهانش به زمین ضربه بزند.

بنابراین، یوحنا مکاشفه‌گر تحت الهام روح القدس، نکته را دریافته و می‌گوید بله، منظور ما این است. حالا دوباره، شما یک تصویر گرافیکی دارید. گرگ با بره ساکن خواهد شد.

پلنگ کنار بزغاله دراز می‌کشد. و غیره. سال‌ها پیش وقتی سی.اس. لوئیس گفت که فکر نمی‌کنم اینجا درباره چیزهای تحت‌اللفظی صحبت کنیم، به من کمک کرد تا در مورد این متن فکر کنم.

اگر ما بودیم، شیر باید دندان‌پزشکی می‌کرد. دندان‌های شیر برای دریدن گوشت ساخته شده‌اند. او نمی‌تواند علف بجود.

اما اگر این یک مثال است، هدف از این مثال چیست؟ صلح. دوباره به اینجا برمی‌گردیم. درگیری، رقابت، خشونت، این چیزهایی که به نظر می‌رسد مختص بشریت هستند.

او تغییر خواهد کرد. همانطور که قبلاً به شما گفتم، یکی از دلایلی که من یک پیشاهزاره‌گرا هستم این است که می‌خواهم زمین را زمانی که عیسی بر آن حکومت می‌کند ببینم. می‌خواهم زمین را آنطور که قرار بوده باشد ببینم.

در تمام کوه‌های مقدس من، ضرر و زیانی نخواهند رساند، آیه ۹ می‌گوید. این آیه دقیقاً در اشعیا ۶۵ تکرار می‌شود، زمانی که او درباره آسمان جدید و زمین جدید صحبت می‌کند. چرا؟ زیرا زمین از دانش خداوند پر خواهد شد. در فصل ۶، زمین از جلال خداوند پر خواهد شد.

و هدف نهایی او این است که با شناخت خداوند پر شود. همه ما او را خواهیم شناخت. او می‌خواهد شناخته شود.

بنابراین، آیه ۱۰، در آن روز، ریشه پسی، که خواهد ایستاد، طبق این روایت، به عنوان علامتی برای مردم خواهد بود. به فصل ۵ نگاه کنید. تاکستان انگورهای تلخ و او در آیه ۲۶ می‌گوید که او چه خواهد کرد؟ او علامتی برای ملت‌های دوردست برخواید افراشت، از اقصای زمین برای آنها سوت خواهد زد. بنگرید، آنها به سرعت، به سرعت می‌آیند.

اما (ensign) هست. بعضی از نسخه‌ها می‌گن پرچم (brank) حالا، کلمه‌ای که اینجا استفاده شده بیرق. این ایده‌ی پرچم هست.

بنابراین، در فصل ۵، خدا پرچی را بر فراز میله پرچم به اهتزاز درمی‌آورد تا ملت‌های دشمن را فرا بخواند و قوم او را نابود کند. اکنون، در فصل ۱۱، در آن روز، ریشه یسا به عنوان پرچی برای مردم برپا خواهد شد. ملت‌ها از او خواهند پرسید و آرامگاه او باشکوه خواهد بود.

او دوباره در آیه ۱۲ این را می‌گوید. او علامتی برای ملت‌ها برخواید افراشت و تبعیدشدگان اسرائیل را گرد هم خواهد آورد. مسیح پرچی خواهد بود که خدا آن را برافراشته نگه می‌دارد.

او ملت‌ها و مردم آینده را فراخواند، اما این هدف نهایی او نیست. در نهایت، او به سوی مسیح قوم خود می‌رود، کسی که همه ملت‌ها را به آمدن فرا می‌خواند. فصل ۲ برای یادگیری تورات خدا در کوه او

بله، بله، بله. و بنابراین او درباره ملت‌هایی صحبت می‌کند که اسیران را بازخواهند گرداند و افرایم دیگر به یهودا حسادت نخواهد کرد. در عوض، آنها به ملت‌های دشمن حمله خواهند کرد.

یکی از چیزهایی که در سراسر این کتاب خواهیم دید این است که ملت‌ها حق انتخاب دارند. آنها می‌توانند یا بیایند و با اسرائیل در کوه صهیون خدا را پرستش کنند یا برده اسرائیل شوند. اینها انتخاب‌های ما هستند.

کدام خواهد بود؟ آیه ۱۶ از آشور برای بازماندگان، بقایای قوم او، بزرگراهی وجود خواهد داشت، همانطور که برای اسرائیل هنگام خروج از سرزمین مصر وجود داشت. اگر با خدا کنار بیایید، نیازی نیست از آشوریان بترسید. آنها داوری خواهند شد و مسیح شما پرچی خواهد بود که همه ملت‌ها را به آمدن فرا می‌خواند.

و اگر آنها جلال و دانش خدا را تجربه کنند. درختان، پرچم، بزرگراه، اینها سه موضوعی هستند که بارها و بارها در طول کتاب تکرار می‌شوند. بنابراین آیه ۱۶، بزرگراهی از آشور برای بازماندگان قوم او وجود خواهد داشت.

بله، بله، اگر به آشور اعتماد کنی، روزی خواهد رسید که به تو حمله خواهد کرد و تو را نابود خواهد کرد. اما خدا قصد ندارد این پایان یابد. روزی او قصد دارد تو را دوباره به خانه بازگرداند.

از آشور، از مصر از اقصی نقاط زمین. و البته ما زنده مانده‌ایم تا شاهد این اتفاق باشیم. به سادگی غیرقابل تصور است.

این مردم از ۱۷۰۰ سال پیش در سراسر جهان پراکنده شدند. تقریباً هر مردمی که در میان آنها زندگی کرده‌اند، تمام تلاش خود را برای نابودی آنها انجام داده‌اند. آنها هویت خود را در برابر همه مشکلات حفظ کرده‌اند و اکنون به سرزمین خود بازگشته‌اند.

بارها تکرار می‌کنم، آشور، اسرائیل امروز ۹۰٪ ملحد است. ما به عنوان یک ملت نیازی نداریم هر کاری را که اسرائیل به عنوان یک نهاد سیاسی انجام می‌دهد، توجیه کنیم. از طرف دیگر، من متقاعد شده‌ام که خدا هنوز دست خود را بر آنها دارد و بهتر است با آنها درگیر نشویم.

بله، فکر می‌کنم من خیلی به چیزهایی که در یوتیوب می‌بینید مشکوک هستم. فکر می‌کنم کلی اطلاعات غلط وجود دارد. این هفته یکی از آنها را برای من فرستاد که فوق‌العاده بد بود و آن مرد، یک انجیلی که به سادگی حقایق را در مورد عیسی مسیح که دجال را نام برده بود، می‌گفت، می‌توانید حدس بزنید نامش چیست و او گفت می‌دانید، من فقط حقایق را به شما می‌گویم و او هفت حقیقت داشت که شش و نیم آنها اشتباه بود و نیم دیگر اشتباه فهمیده شده بود، بنابراین من خیلی خیلی به چیزهایی که در یوتیوب می‌بینم مشکوک هستم. خب، بگذارید در مورد دوازده و یک تا شش صحبت کنم و به مسیر درست برمی‌گردیم.

یادتان باشد که ما هفته‌ی آینده جلسه نداریم، ما پنجم نوامبر جلسه خواهیم داشت. این با برنامه فرق دارد. ما هفته‌ی آینده جلسه نخواهیم داشت.

ما در ۵ نوامبر همدیگر را ملاقات خواهیم کرد. خب، نتیجه چه شد؟ خدا با مسیح خود آمده است. او آمده است تا قوم خود را نجات دهد.

در آن روز خواهی گفت که از تو سپاسگزارم ای خداوند، زیرا اگرچه از من عصبانی بودی، خشمتم را برگرداندی تا شاید مرا تشویق کنی وقتی که در کتاب مقدس تسلی می‌بینی، فکر کن که تشویقم می‌کنی، این بسیار مایه تاسف است، تسلی برای ما یک فاز گرم است، اوه، تو خیلی خوبی، نه، کلمه فولاد را در ستون

فقرات قرار داده است، خشم را برگرداندی تا شاید مرا تشویق کنی، بین خدا نجات من است، چه خواهم کرد، چه اعتمادی، بله، بنابراین من از اعتماد به او خودداری کردم، در عوض به بدترین دشمنم، اعتماد کردم، داوری را بر خودم آوردم، اما خدا با بخشش، مسیح خود را با تشویق و رستگاری می‌بخشد بنابراین من به او اعتماد خواهم کرد، من باید از همان ابتدا به او اعتماد می‌کردم، اما اکنون او نتایج را درو کرد، او به لطف می‌آید، من به خداوند اعتماد خواهم کرد و نمی‌ترسم، خدا قدرت من و سرود من است، او نجات من شده است، این نقل قولی از سرود موسی در آن سوی دریای سرخ است، با شادی از چاه‌های رستگاری آب خواهی کشید و خواهی گفت در آن روز از خداوند تشکر کن، نام او را بخوان، اعمال او را در میان مردم بشناسان، بله، فصل ۲، تو یک مأموریت داری، فصل ۴، تو خواهی بود پاک و طاهر شده‌اید چرا؟ به خاطر رسالت، خداوند را ستایش کنید، زیرا او با شکوه انجام داده است، بگذارید این در تمام زمین آشکار شود، مؤمنان نمی‌توانند ساکت بمانند، فریاد شادی سر دهید، ای ساکن صهیون، چرا؟ زیرا در میان شما، قدوس اسرائیل، قدوس، متعالی و بی‌مانند است، کسی که خود را به اسرائیل داده است. او مجبور نبود این کار را انجام دهد، اما او قدوس اسرائیل، مقدس را انجام داد، هر بار که با این عبارت در اشعیا مواجه می‌شوید، به آن دو قطب فکر کنید. او قدوس اسرائیل، تعالی، حلول است. باشه، به نظر می‌رسد ساعت ۸ تمام کردم، اما خیلی ممنونم. هفته آینده جلسه نداریم، در ۵ نوامبر ملاقات خواهیم کرد و در مورد فصل‌های ۱۳ و ۱۴ صحبت خواهیم کرد. اگر هنگام ورود آن را تهیه نکردید، راهنمای مطالعه روی میز است.

این دکتر جان اسوالت در تدریس خود در مورد کتاب اشعیا است. این جلسه شماره ۶ از فصل‌های ۹ تا ۱۲ اشعیا است.